

تعهد های دو جانبه

از ج - الف

وارد است که شیوه گرفتن و مقدار آن از صورت «عادلانه» بصورت «ظالمانه» در بیاید و هماهنگی بین درآمد پرداخت کنندگان و نیازهای مملکت، و بین آنچه از آنان مطالبه می شود منظور نگردد و یا مالیاتی که از مردم گرفته می شود صرف عیاشی و خوشگذرانی و استفاده های شخصی افراد معینی شود.

در اسلام مالیات از مسلمانان به عنوانی مانند «خمس و زکات» دریافت می گردد و از غیر مسلمانانی که تابع حکومت اسلامی هستند بعنوان «جزیه» گرفته می شود.

مهمترین تفاوت بین این دو شیوه مالیات گیری، این است که در نوع نخست، تعیین مقدار آن، تاحدی به شخص پرداخت کننده واگذار می شود یعنی مثلا شخص مسلمان، خود باید بگوید که در سال، چه اندازه پس انداز داشته و میزان خمسی که به او تعلق می گیرد چه اندازه است، معمولا اظهارات

جزیه مالیاتی است که حکومت اسلامی از اهل کتاب (یهودی، مسیحی و مجوسی) که در حمایت او هستند دریافت می کند، و برخی از خاورشناسان از این موضوع سوء استفاده نموده اند و گرفتن جزیه را نوع تحمیل ظالمانه و تجاوز به حریم مال و شخصیت و آبروی جزیه پردازان جلوه داده اند و مادر این مقاله از روی واقعیت جزیه، برده برمی داریم و این موضوع را با کمال بی طرفی بررسی می کنیم:

ما در اینم هر حکومتی برای اداره امور کشور و تأمین وسائل زندگی و رفاه ملت و دفاع از مرزهای مملکت، به بودجه ای نیازمند است و تمام یا قسمتی از این بودجه را معمولا افراد مملکت، به صورت یک سلسله مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم می پردازند.

در مورد اصل قانون مالیات، جای هیچ گونه اعتراض نیست و اعتراض تنها جانی

خود او درباره میزان دارائیش پذیرفته می‌شود (هرچند در مواردی مانند زکات، حاکم با اعزام مأموران خاصی، میزان بنمی اشخاص از غلات و دامها و ... را معین می‌کند).

ولی در نوع دوم، مالیات غالباً بطور سرانه دریافت می‌شود.

و گاهی هم ممکن است بجای محاسبه تعداد افراد، مقدار زمینی که تحت تصرف افراد است در نظر گرفته شود، و یا تناسب موقعیت و ارزش آنها، مالیات گرفته شود این نوع مالیات را «خراج» مینامند و خراج غالباً از غیرمسلمان تابع حکومت اسلامی بجای جزیه گرفته می‌شود (البته چنانچه از اراضی دولتی در دست فرد مسلمان باشد از او نیز می‌توان خراج گرفت) بنابراین مسلمان و ذمی از این نظر تفاوت چندانی ندارند لیکن طبق آنچه از روایات شیعه و تعالیم ائمه (ع) استفاده می‌شود از ذمیان یا باید جزیه گرفته شود و یا خراج (۱)

امام باقر (ع) در ضمن بیانی می‌فرماید: ذمیان آنچه را که در متن قرار داد پذیرفته‌اند باید بپردازند و امام مسلمانان بیش آن حق ندارد از آنان مطالبه ای کند لیکن اگر خواست جزیه را بطور سرانه از آنان می‌گیرد.

و دیگر نسبت به اموال و دامهای آنان حق ندارد و اگر خواست نسبت به اموال و دامهای آنان حساب می‌کند و دیگر نمی‌تواند مالیات سرانه بگیرد. (۲)

در روایت دیگر می‌فرماید: ذمیان برای تأمین جان و مال خود با مالیات سرانه باید بپردازند یا از زمین (۳) این تفاوت ناشی از این است که مسلمان معمولاً بمقررات اسلامی ایمان و اعتقاد دارد و همین ایمان اومی‌تواند بهترین ضامن اجرای قانون باشد و لذا اظهارات خود را در مورد بسیاری از درآمدها پذیرفته است اما غیر مسلمان که چنین اعتقادی ندارد، قانون مالیاتی او طوری است که نتوانسته باشد با کتمان حقایق، از پرداخت آن شانه خالی کند.

در ضمن باید توجه داشت که «جزیه» در ضمن قراردادی دریافت می‌شود که بین حکومت اسلامی و ساکنان غیرمسلمان و اهل کتاب را در برداشته باشد تا همگی بتوانند دوستانه و در کنار هم با احترام به عقاید و مقدسات یکدیگر، در پر تو حکومت و قانون اسلام زندگی کنند.

زیرا وقتی منطقه‌ای جزو مملکت اسلامی و تحت حکومت اسلامی قرار گرفت نسبت به افراد غیرمسلمان آن منطقه چندنوع رفتار می‌شود که در مانده: کشتار دست جمعی،

(۱) وسائل الشیعه ج ۱۱ باب ۶۸

(۲) وسائل ج ۱۱ ص ۱۱۴ و ۱۱۵

(۳) حقوق اقلیتها ص ۷۱ به نقل از سبیل السلام ج ۴ ص ۴۶

اخراج از کشور، زندانی نمودن در محاصره
های سیاسی و اقتصادی گرفتن، تحمیل
اجباری دین بر آنان، آزاد گذاشتن مطلق
و

روشی را که اسلام در این زمینه انتخاب
نموده، طرح يك نوع زندگی مسالمت آمیز،
دوستانه و هم دو جانبه است بطوری که هم
آنان آزادی عقیده امنیت جانی و مالی داشته
باشند و هم احترام اسلام و قوانین آن محفوظ
مانده باشد بدین ترتیب که نخست تعالیم
اسلام را بر آنان عرضه نموده، پیشنهاد
می کنند که اسلام را بپذیرند. و چنانچه
نپذیرفتند به آنان پیشنهاد می شود که پیمان
اتحاد ببندند و مالیات عادلانه ای بعنوان
«جزیه» یا «خراج» به حکومت بپردازند و
اگر برای چنین پیمانی نیز حاضر نبودند چهارم
ای جز توسل به زور نیست.

پيامبر اسلام (ص) به سپاهیان اسلام در مورد
برخورد با دشمنان چنین دستور می داد:
«تقوی و پرهیزکاری داشته باشید و . . .
و قتی با دشمنان روبرو شوید آنان را به یکی
از سه پیشنهاد دعوت کنید نخست آنان را
به اسلام دعوت کنید چنانچه نپذیرفتند،
پیشنهاد صلح و عقد قرارداد «دمه» را عرضه
کنید، اگر نپذیرفتند شما نیز از آن استقبال
نمائید و از هر گونه اقدام خصمانه پرهیزید
و اگر صلح را هم نپذیرفتند از خدا یاری
به جوئید و آماده جنگ گردید . . .

بعلاوه این موضوع از آیه ۲۹ سوره توبه
نیز استفاده می شود، متن آیه شریفه این

است: (قاتلوا الذین لا يؤمنون بالله ولا بالیوم
الآخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسوله ولا
یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب
حتى یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون، با
کسانی که ایمان به خدا و روز بازپسین
ندارند و آنچه را خدا و رسولش تحریم نموده اند
حرام نمی شمردند و متدین به دین حق
نیستند از بین اهل کتاب در مواقع لزوم
به جنگید تا از روی توانایی جزیه بپردازند و
در برابر توانین اسلام خضوع کنند)

از این آیه شریفه استفاده می شود که هر
گاه اهل کتاب حاضر به پرداخت جزیه شدند
دیگر نباید با آنان جنگید بلکه بر حکومت
اسلامی واجب است که با آنان پیمان ببندد
و از آنان جزیه بپذیرد و به جنگ با آنان
خاتمه دهد.

در ضمن دو نکته دیگر نیز از آیه استفاده
می شود:

نخست اینکه مقدار جزیه ای که معین
می شود باید متناسب با توانایی مالی جزیه
پردازان باشد. زیرا کلمه «یده» (که بمعنی
دست است) کنایه از قدرت و توانایی است
و معنی جمله (یعطوا الجزیه عن ید) این است
که از روی توانایی و تمکن مالی جزیه
بپردازند.

دوم اینکه جزیه پردازان چون میخواهند
در کشور اسلامی زندگی کنند، باید در
برابر مقررات اسلامی خاضع و تسلیم باشند
و منظور از جمله «وهم صاغرون» همین
معنی است.

البته اسلام این امتیاز را تنها برای اهل کتاب قائل شده و اگر قرار شد که مسلمانان با غیر اهل کتاب پیمان دوستی ببندند ترتیب دیگری دارد .

چگونگی پیمان ذمه

قرارداد ذمه دارای شرایط و احکامی است که حتماً باید در نظر گرفته شود شرایطی که بستگی به مصلحت زمان و مکان و موقعیت و رعایت طرفین دارد مهمترین احکام لازم این قرارداد از این قرار است:

۱- حق حاکمیت اسلام باید محفوظ بماند و ذمیان در برابر قوانین اسلام خاضع گردند و حاضر شوند که اگر مثلاً با مسلمانی اختلاف پیدا کردند اختلاف آنان در محاکم قضائی مسلمین حل و فصل گردد .

فلسفه این حکم این است که چون کشور، کشور اسلامی است افراد آن باید تابع قوانین مملکتی آنجا باشند ، اعم از مسلمان و غیر مسلمان و لذا این حکم توهینی به ذمیان محسوب نمی شود زیرا خود مسلمانان و حتی عهدمدار حکومت اسلامی نیز باید در برابر قانون اسلام خاضع و تسلیم باشد و دادگاه اسلامی می تواند در مواقع لزوم طبق قوانین قضائی اسلام او را محاکمه نماید همچنانکه در تاریخ اسلام نمونه‌هایی پیش آمده که زمامداران وقت در دادگاهها حاضر گشته، تسلیم حکم آن شده‌اند و دادگاه نیز موظف است در هر حال عدالت را رعایت

نماید . از باب نمونه :

در دوران خلافت حضرت علی (ع) هنگامی که کوفه پایتخت آن حضرت بود، یک روز، زره اورادر بازار کوفه در دست یک نفر ذمی دیدند و آن را مطالبه نمودند، مرد ذمی حاضر نبود زره را تحویل دهد و کار به نزد شریح قاضی کشیده شد و امیر المؤمنین شخصاً در دادگاه حاضر شد و بدون هیچ امتیازی در کنار طرف دعوی خویش نشست قاضی امیر المؤمنین را بعنوان مدعی شناخت و از وی شاهد خواست اما چون گواهان او حضرت امام حسن (ع) و تبر بودند شریح شهادت آنان را نپذیرفت و به حکم اینکه زره در دست مرد ذمی بوده او را «ذوالید» شمرده و نفع وی دآوری کرد و امیر مومنان نیز تسلیم گردید . امام ذمی که این مساوات را در برابر قانون و این فروتنی را از شخص امیر المؤمنین دید اعتراف کرد که زره از آن اوست و آن را هنگامی که از روی شتر حضرت علی افتاده، پیدا کرده است و پیش از همه تحت تأثیر این جریان قرار گرفت و اسلام آورد (۱)



(۱) قاموس الرجال ج ۴ شرح حال شریح

شماره مسلسل ۵۱۰